بررسي مفهوم دکترين در دين پژوهي تطبيقي

دايرة المعارف دين، ميرچا الياده

ترجمه: بهروز جندقي

اشاره:

آنچه در پي مي آيد ترجمه اي است از مدخل Doctrine (دکترين) که در دائرة المعارف دين ويراستة ميرچا الياده به چاپ رسيده است.

دائرة المعارف مذکور که براي اولين بار در سال 1987 ميلادي توسط شرکت انتشاراتي مک ميلان در نيويورک آمريکا رنگ چاپ را به خود ديده و بارها تجديد چاپ شده است، جامع ترين، مفصل ترين و معتبرترين دائرة المعارف موجود در جهان به شمار مي آيد که با محوريت دين و انديشه هاي ديني به نگارش در آمده است و نويسندگان مقالات آن نيز همگي از متخصصين برجستة رشته هاي مختلف دين شناسي محسوب مي گردند، مخصوصاً ويراستار کل مجموعه، ميرچا الياده را که به اعتقاد بعضي از دانشمندان اين رشته، مي توان از مشهورترين دين پژوهان قرن بيستم دانست.

مدخل حاضر بر آن است تا با رويکردي نسبتاً تطبيقي، معناي واژه دکترين را در ادياني چون بودا، يهوديت، مسيحيت و اسلام مورد بررسي قرار دهد.

به گمان مؤلف اين مقاله، دبليو. ريچارد کامستاک، دکترين، مقوله اي در دين پژوهي تطبيقي است که با مناسک و شعائر ديني و همچنين تجربه هاي عرفاني در ارتباط کامل است و براي متمرکز ساختن ذهن و عواطف و افکار انسانها بر اهداف ديني، ساخته و پرداخته مي شود.

بيشتر واژه نامه ها دو معناي مرتبط براي واژه دکترين ذکر کرده اند؛ بر اساس معناي نخست، دکترين، تاييد يک حقيقت است. بر طبق معناي دوم، دکترين، يک تعليم است. دو معناي دکترين قابل جمع هستند [زيرا] تأييد چيزي به عنوان يک حقيقت، شيوه اي براي تعليم آن است، و چيزي که تعليم داده مي شود، معمولا حقيقي تلقي مي شود.

از اين رو، معناي صريح اين واژه بطور منطقي روشن است. اما، معناي ضمني (يعني، احساسات و نگرشهاي مرتبط با اين واژه) برحسب اين که در يک نمونه معين بر چه چيزي تأکيد شود، متفاوت مي باشند. دکترين، به عنوان بيان يک حقيقت، از يک قالب فلسفي برخوردار است. به عنوان يک تعليم، دکترين چيزي را بيان مي کند که عملي تر است. نخستين معناي ضمني دکترين، در ميان علوم سکولار رواج دارد. براي مثال، دکترين تکامل، مجموعه اي از معرفت را در بر مي گيرد که به درستي، يک نظريه شناخته مي شود، نه يک تعليم. گفتمان فلسفي، تنوع بيشتري را نشان مي دهد. بسته به سياق، "دکترين تساوي بشر" ممکن است يک اصل بديهي خاص متعلق به يک نظريه سياسي، يا يک شعار عملي براي جهت دهي به اعمال سياسي، تلقي شود.

دکترين هاي ديني را معمولا هدف عملي آنها مشخص مي سازد. حتي هنگامي که يک دکترين در شکل يک شرح و بسط پيچيده نظري نمايان مي شود، معمولا وضعيت به گونه اي است که علاقه نظري کاملا تابع علاقه معنوي که دغدغه غالب است، مي باشد، براي مثال، گرايش دين يهود، به اطاعت عملي از شريعت خدا است ، نه به شناخت نظري هستي و وجود وي. [بنگيريد به مدخل Torah] از اين رو، عنصر دکترينال در دين يهود پيوندي ذاتي با مفهوم تعليم دارد. مهمترين چهرة اين دين، خاخام ( معلم) است. مهمترين واژه اين دين، تورات (آموزش) مي باشد که به وحي خدا در متون مقدس يهودي، و به بيان دقيق تر، به شريعت او که در پنج کتاب اسفار پنج گانه موسي ارائه شده، اشاره مي کند. در مفهوم کلي تر، تورات شريعت گفتاري و نيز نوشتاري به همراه سنت پيوسته تفسير توسط خاخام ها را در بر مي گيرد. تلمود (مطالعه) مجموعه اي معتبر از تفاسير شريعت و کاربردهاي آن براي شرايط خاص مي باشد. مشاهده شده است که عبارت "خواندن تلمود"، اگر چه به لحاظ دستوري درست است، اما

بي احترامي به ماهيت دين اين متن است؛ زيرا تنها واکنش مناسب به تلمود بايد مطالعه آن باشد.

در دين اسلام، شريعت يا مطالعة قانون خدا، از اهميت بسيار زيادي برخوردار است [بنگريد به مدخل Kalam ] البته در اين دين ، عنصر دکترينال تابع قضاوت ها درباره رفتار اخلاقي و عبادي است. اما واژه کلام، به يک نوع تفکر بسيار نزديک به آنچه واژه هاي انگليسي دکترين و الهيات اشاره مي کنند دلالت دارد. کلام، از نظر لغوي؛ يعني"حرف" يا "سخن" و قرآن ، کلام خدا تلقي مي شود. با گذشت زمان، کلام مانند واژة انگليسي دکترين؛ هم به معناي يک حقيقت واحد و هم به معناي يک نظام حقايق به کار رفته، و نقش مهمي را در تاريخ سنت اسلامي ايفا کرده است.

مسيحيت، واژگان دکترين [ = اصول عقايد] را براي ناميدن تعاليمي به کار مي برد که به واسطة آنها نجات و رستگاري براي کساني که گوش فرا مي دهند و عمل مي کنند ، فراهم مي شود. [ بنگريد به مدخل Dogma ] يک مثال اوليه براي اين نوع تأييد دکترينال، ادعاي پولس مقدس است که مسيحيان در اثر مرگ فرزند خدا، خدا را پذيرفتند و نيز "‌آنگاه که بيشتر خدا را بپذيرند، در اثر حيات فرزند خدا نجات خواهند يافت." [ انجيل، کتاب روميان، 5: 10]

شکل گيري دکترين مسيحي، با وظيفة آموزش نوآموزان تعاليم مسيحيت که براي فراگرفتن آيين عشاي رباني يا آيين غسل تعميد آماده مي شوند، ارتباط نزديکي دارد. در همين قرن سوم، دغدغه اصلي آگوستين، در کتاب De magistro که درباره معلم مي باشد، نشانگر دکترين در اين معنا است.

De docrtina Christiana رسالة خاص وي در باب دکترين مسيحيت، به نام شرح مضمون دکترين مسيحيت نيست، بلکه بحثي دربارة موثرترين شيوه براي تعليم دکترين ميسحيت است. در حقيقت، مجموعة عظيم آثار آگوستين هيچ ديدگاه نظري درباره شناخت مسيحيت را شامل نمي شود؛ به ياد ماندني ترين آثار وي در زمينه دکترين به موضوعاتي خاص اختصاص يافته که ايمان مسيحيان را در زمان وي بر هم زد. اختيار De Libero arbitrio، شهر خدا، تثليث، حتي رساله هاي بزرگ نوشته توماس آکوئيناس در باب دکترين

(the Summa theologiae and Summa cntra genteiles) به شکل پرسش و پاسخ هايي است که حاکي از علاقه اي آشکار به شيوة آموزش شفاهي براساس پرسش وپاسخ است. مهمترين نوشته لوتر در موضوع دکترين، کتاب (Short Catechism) و (Longer Catechesm) وي مي باشد، کتاب Instiutes of the christian Religion کالون نسخه اي مفصل از يک کتاب مباني کوچک است که وي در ابتدا براي کمک به مسيحيان به رشتة تحرير در آورد تا تعاليم ارائه شده در اصول عقايد لوتر را بفهمند.

مثال هايي از اين چهره هاي اصلي کاتوليک و پروتستان نشان مي دهد که توجه اصلي دکترين مسيحيت بر آموزش معنوي است. کانون توجه تعليمات اين دکترين هم از فحواي راهگشا و هم از فحواي تدافعي برخورد ار است؛ همانگونه که بسياري ار مورخان دکترين يادآور شده اند، اين دکترين تا حدودي مي کوشد تا بدعت گذاري ها از درون کليسا و تعاليم دروغين از بيرون را، رد و باطل کند. اين جنبه مجادله آميز تأکيد بيشتر بر بعضي از موضوعات خاص و غفلت از برخي موضوعات ديگر در يک زمان و مکان خاص را تا حدودي تبيين

مي کند. با وجود اين، رد انحرافات به خودي خود يک هدف نيست، بلکه وسيله اي است که به کمک آن تأثير جنبة نجات بخشي تعليم را که دغدغه اصلي است، افزايش مي دهد.

مقولة دين تطبيقي دکترين به مسيحيت محدودنمي شود. در هر يک از سنت هاي عمده ديني جهان، نمونه هايي از تأييدها ديده مي شوند که از يک نوع اعتبار و هدف برخودارند؛ [مثلا] در دين يهود، Shema (بشنو) را داريم که داراي مفهوم هشدار است. " بشنو اي اسرائيل! پروردگار ما خداست، و او يکي است"؛ و در دين اسلام، شهادت به اين که "‌لا اله الا الله و محمد رسول الله". نمونه هايي از دکتريني که در اديان ديگر بسيار مهم است عبارتند از:

ـ دکترين خودِ پايدار يا آتمان (atman) در دين هندو؛

ـ دکترين ناخود يا آناتمان (‌در زبان پالي که زبان مقدس بودائيان است، anatta گفته

مي شود) در دين بودا؛

ـ دکترين "انسان" يا jen در کنفوسيوس؛

ـ دکترين تاثير حضور قدرت غير عمل يا Wu-Wei در آيين تائو؛

ـ دکترين اعتقاد به کامي (Kami) يا حضور قدرت در اشيا در آيين شينتو.

حتي مهمتر [از اين موضوع] آن است که هر دين از واژگاني بهره مي گيرد که اگرچه مترادف هاي دقيقي براي واژگان دکترين يا تعليم نيستند، اما در معنا به آنها بسيار نزديک

مي باشند؛ [براي مثال] واژة تورات (torah ) (آموزش) در دين يهود و کلام (Kalam) (دکترين، الهيات) در دين اسلام، darsana (مکتب، ديدگاه) در دين هندو، Dharma (تعليم) در دين بودا، chiao (تعليم) در آيين کنفوسيوس و تائو، Butsudo (راه و رسم بودا) دردين بوداي ژاپن، Kami no michi (راه و رسم خدايان ژاپن) در شينتو [همچنين بنگريد به مدخل Chiao].

رواج يک عامل دکترينال در همة اديان عمدة جهان، چنين القا مي کند که بايد اين عامل را يک مقولة عمومي در دين پژوهي آکادميک تلقي کرد. اين امر گاه با وضوح کافي مورد قبول واقع نمي شود و علت آن يک تعصب خيال پردازانه است که احساسات را بالاتر از انديشه

مي نشاند و "دکترين"‌ را يک دخالت خارجي در يک شکل ديني از هستي تلقي مي کند که خصلت اساساً غير عقلاني دارد.

اما مفهوم يک دوگانگي ميان تفکر و احساس در زندگي ديني، قابل دفاع نيست. احساسات، ادراکات و عواطف نيازمند شکل و ساختاري است تا محتواي تجربه بشري شود. بر همين اساس، عرفان و عقل گرايي، يک پيوند ذاتي را نشان مي دهند؛ زيرا بيشتر عرفا از طريق شرح استدلالي تجربه هاي وصف ناپذيري که بوجود مي آورند، براي ما شناخته مي شوند. حتي نظام نمادهاي جوامع بي سواد، از يک جنبة دکترينال يا عقلاني برخوردار است که شکل ديني به زندگي گروهي مي دهد.

از اين رو، دکترين مقوله اي در دين پژوهي تطبيقي است که با مناسک، شعائر، تجربه هاي عرفاني و عوامل ديگري که اهميت آنها براي مدتي به رسميت شناخته شده است، مرتبط است. دکترين ، همانند موارد فوق براي متمرکز کردن ذهن، عواطف و اراده بر هدف ديني که جامعه به عنوان دغدغه نهايي خود پذيرفته، ساخته مي شود.

دين بودا، نمونة در خور توجهي را از نقشي که دکترين در تحقق يک هدف ديني ايفا

مي کند، فراهم مي آورد براساس Dharma يا تعليم بودايي هستي انسان را اشتياق (trsna)

بي حد و حصر تعيين مي کند که موجب اضطراب (duhkha) و انحراف بنيادي انديشه و احساسات انسان درباره جهان مي شود. اين تعليم، رهايي از استبداد آن ادراکات آشفته و راهي براي رهايي از چرخة بي پايان زايش و باز زايش (samsara) را که اميال وسواس گونة انسان وي را بدانها مقيد ساخته است، فراهم مي سازد. اين تعليم، شامل تربيت انديشه و احساسات، رفتار اخلاقي کامل و انضباط عميق در خصوص تمرکز و تأمل دروني مي باشد. بخش دکترينال حالتي را که ذهن و دل بايد در طول مراحل مختلف تربيت به خود بگيرند، تأمين مي کند [بنگريد به مدخل Dharma] با اين همه، فرد طالب در وضعيت ناشي از توهم کنوني خود، هرگز قادر نخواهد بود تفاوت درست ميان امر نظري و امر عملي را تميز دهد. او نمي داند چه چيزي صرفاً مسکن موقتي است و چه چيزي واقعاً بهبود مي بخشد. در اين وضعيت، او تعاليم بودا را متناقض نما مي يابد؛ [مثلاً] در تأملات، خاموشي متافيزيکي که امري بي نهايت نظري است، توصيه مي شود؛ [اما] به لحاظ رازورزي از "‌سادگي" حمايت مي شود. اين تناقص نمايي ها، خود نشانة ناداني فرد طالب است که حتي نمي داند سادگي و شفا بخشي اي که او طالب آن است چيست؛ اين دکترين يا تعليم او را در امتداد مسيري سوق مي دهد که هم با بيدار کردن و هم با مأيوس کردن کنجکاوي نظري وي، موجب نوعي دگرگوني و تغيير در تفکر و احساس مي شود که براي رهايي درست که هدف وي مي باشد، لازم و ضروري است.

دکترين نيروانا (nirvana) به زبان پالي، نيبانا (nibbana) مثال مناسبي است. اين واژه در لغت به معناي "با فوت خاموش کردن" ‌است، درست مثل هنگامي که يک شمع را خاموش مي کنند. براي نشان دادن پايان نهايي بشر به کار مي رود. اما اين پايان نهايي چيست؟ چهار امکان بيان شده است:

1. عدم مطلق؛

2. وضعيت مثبت سعادت و آرامش؛

3. وضعيتي که تنها مي توان گفت چه چيزي نيست؛

4. چيزي غير قابل بيان که نمي توان بطور مثبت يا منفي به آن اشاره کرد.

بسته به اين که به کدام متن يا مکتب بودايي رجوع کنيم، هر يک از اين گزينه ها را

مي توانيم تقويت کنيم. انسان بر چه اساسي بايد يکي از اين گزينه ها را برگزيند؟

مشاهده گر محقق که به عنوان يک کار نظري، اين دکترين را از بيرون بررسي مي کند، احتمالاً گزينه اي را بر اساس زمينه هاي تاريخي انتخاب مي کند؛ يعني يا براساس ملاحظات سيستماتيک (کدام گزينه با کل انديشه بودايي سازگارتر است؟ کدام يک نزديک ترين گزينه به تعاليم اصلي بوداي تاريخ مي باشد؟ از سوي ديگر، يک فرد بودايي، براساس اثر بخشي آنها به عنوان ابزارهاي ديني، در مورد آنها قضاوت خواهد کرد. از اين منظر، شايد به نظر رسد آنگاه که طالب بودايي در مسير ديني خود پيش مي رود، هر گزينه، متناسب با تغيير شرايط سهمي را ايفا مي کند.

مفهوم nirvana به معناي خاموش کردن، به همان اندازه براي عضو معمولي يک جامعه بودايي مفهومي رعب انگيز و خشن است که براي يک عضو بي ايمان. با اين همه، چه بسا به عنوان ابزاري براي جداکردن فرد طالب از برخي از برداشت هاي تحريف شده از "هستي" که يکي از عوامل اضطراب وي مي باشند، مؤثر باشد. در شرايط متفاوت، دورنماي يک پايان که سعادت و آرامش را در بر گيرد، ممکن است شفا بخش تر باشد. در مواقع ديگر، چه بسا شيوه نفي و انکار يا حتي راه پيچيده تر "لا ادري گرايي معنوي"‌که هم از نفي و انکار و هم از اثبات و تأييد اجتناب مي کند، ثمر بخش باشد. هنگامي که بشر در يک وضعيت اسارت نسبت به اضطراب و توهم خود باقي مي ماند، توصيفي قطعي از پايان نهايي وي ارزش چنداني ندارد. اعتبار دکترين nirvana بيشتر در نقش شفا بخشي آن است که در دست يابي به هدفي که تنها در فرايند تحقق عيني آن ، بطور واقعي شناخته مي شود، ايفا مي کند. هنگامي که اين امر رخ مي دهد، معلوم مي شود که "هدف"‌در همه حال در اختيار فرد طالب بوده است. اين دکترين او را در يک سفر طاقت فرسا به سمت هدفي راهنمايي کرده است که وقتي به آن جا برسد، آن را همان مکان عزيمتي مي يابد که هرگز آن را ترک نکرده است.

الهيات و شکل دکترينال در عصر حاضر، دکترين غالبا با الهيات نظام مند پيوند خورده است [بنگريد به مدخل Theology] در طول بيش از يک هزار سال تاريخ کليسا، الهيات معاني متنوعي داشته است که برخي از آنها دور از دکترين مسيحيت بوده اند. افلاطون از واژه الهيات براي توصيف داستان هايي درباره خدايان استفاده مي کرد که توسط شاعران گفته مي شد. ارسطو اين واژه را براي توصيف دکترين خود در مورد جوهر تغيير ناپذير به کار مي برد. آگوستين سه معنا را برا ي اين واژه مشخص نمود:

الهيات شعرا، الهيات طبيعت. گاهي اين واژه توسط متفکران مسيحي به معنايي محدود به کار مي رفت که آن را منحصر به دکترين الهي مي نمود.

عالمان مسلمان الهيات همچون غزالي(1058-1111.م) در عصر طلايي الهيات که اختصاص به برقراري آشتي بين فلسفه يونان و دين اسلام داشت، مشارکت داشتند. در همان دوران، پيروان ابن ميمون( موشه بن ميمون، 1135/1138-1204) براي ايجاد آشتي بين انديشة يوناني و يهوديت فعاليت مي نمودند؛ توماس آکوئيناس (1225-1274.م) وظيفه مشابهي را در رابطه با آيين کاتوليک به عهده گرفت. حتي نکتة مهم تر اين که در قرون دوازدهم و سيزدهم، بازنگري هايي در آموزش و پرورش قرون وسطايي صورت گرفت که از جمله نتايج آن اين بود که ايده الهيات دکترينال را به عنوان رشته اي آکادميک با جايگاهي مانند جايگاه موضوعات سکولار که [امروزه] در برنامه هاي آموزشي دانشگاه ها تدريس

مي شوند، مطرح نمود.

هيو (Hugh) اهل سنت ويکتور (حدود 1096-1141.م) رويکردي را نسبت به الهيات به وجود آورد که دو معناي واژة تئوري را (يعني هم تلاش فکري و هم تأمل و تعمق درباره خداوند) تحت مفهوم پيچيده "Speculation" [= تعمق] که پيش از آن عمدتا در مورد تأمل مذهبي به کار مي رفت، در بر مي گرفت. هيو روش الهيات را نوعي انديشه مي دانست که هم در معناي عقلاني پيروي از معيارهاي منطق وهم در معناي ژرف انديشانة اشتياق و بصيرت ديني، تئوريک است. اما توازن ظريفي که وي پيشنهاد نموده است، تعيين يک ايده آل است و نه آنچه که بيشتر آثار الهيات نظام مند، در واقع، آن گونه اند. علماي الهيات به آساني اذعان مي دارند که معيارهاي مربوط به کفايت عقلاني به عنوان يک قاعده، بر تمرکز عبادي ارجحيت دارند. آن ها اين را کافي مي داند که الهيات پشتوانه اي عقلاني براي حيات معنوي فراهم مي سازد بدون آن که نقشي در بيان مستقيم آن داشته باشد.

نهادينه سازي الهيات نظام مند و دکترينال در دانشگاه ها و حوزه هاي علميه، جايگاهي با اهميت دايمي را در تاريخ کليسا از رنسانس تا کنون براي آن تضمين نموده است. با اين حال، روشن است که کليسا در طول تاريخ طولاني خود براي بيان علايق دکترينال [خود] از

شکل هاي ديگري نيز بهره برده است؛ مانند رساله هاي آموزشي، کتب آموزش ديني به شکل پرسش و پاسخ، اعتقاد نامه ها، رساله ها، و تفاسير انجيلي. در حال حاضر، شواهدي موجود است که نشان مي دهد هم در ميان متفکران کاتوليک و هم پروتستان، مقاله به عنوان ابزاري ترجيحي براي مباحثات دکترينال جايگزين کتب نظام مند چند جلدي يا قطور گرديده است [ر.ک: Creeds]

چهارمين کتاب دکترين مسيحيت (christian Doctrine) نوشته آگوستين، نظراتي را درباره دکترين بيان مي دارد که هنوز هم با محيط امروزي تناسب دارند. آگوستين بيان مي دارد که خطابه به اندازه منطق در انتقال دکترين اهميت دارد، گرچه وي مانند افلاطون در حمله خود به سوفسطائيان، مي داند که فصاحت خطابه ممکن است به جاي روشنگري به فريبکاري بينجامد با اين حال، دفاع ارسطو را از نظريه خطابة ماندگار مي پذيرد که به بحث تمايز بين استدلالات برهان زا و استدلالات مبتني بر سوء استفاده از فصاحت مي پردازد؛ مشابه منطق صوري که بين قياس هاي معتبر و نامعتبر تمايز قايل مي شود. آگوستين با استفاده از اين سنت بلاغي بر گرفته از ارسطو، به بررسي ظرفيت دکترين مسيحيت براي تعليم، ايجاد شعف و متقاعد ساختن افراد مي پردازد. او سبکي آرام را براي کار آموزش دقيق، سبکي معتدل را براي محکوم ساختن و تحسين نمودن، و سبکي غرورآميز و مملو از شور و احساس را براي لحظاتي توصيه مي نمايد که لازم است خواننده به عمل واداشته شود؛ لذا تجارب امروزيان در انتقال دکترين از طريق ادبيات و ساير رسانه ها، فاقد پيشينه نيستند. اين ها در واقع ادامه سنت قديمي خطابه هستند که اکنون بسياري از متفکران هم در زمينه هاي ديني و هم سکولار بار ديگر نسبت به آن اظهار احترام مي نمايند. [بنگريد به مدخل Truth].

کتابشناسي

روز آمدترين تاريخ مفصل دکترين از ديدگاه پروتستان، کتب ذيل است:

jaroslav pelican, The Christian Tradition A History of the Development of Docrtine , 4 vols (Chicago, 1971-1984) آخرين جلد (جلد پنجم اين مجموعه) براي بحث در مورد دوره زماني از سال 1700 به اين طرف طرح ريزي گرديده است. اين اثر بازنگري هاي زيادي در قضاوت هاي تاريخي متعارف صورت داده و حاوي كتابشناسي مفصلي از منابع اوليه و ثانويه مي باشد.

پژوهش هاي قرن نوزدهم مانند adolf von Harnack, History of Dogma, 7vols ترجمه Neol Buchanan (London, 1895-1900) و نيز كتاب Reinhold Seeerg , Text- Book of the History of Doctrines, 2 vols ترجمه Chrles E.Hay(Grand ,Rapids, 1952) در ميان آثار ديگر، عليرغم نقص هاي تفسيري آنها كه توسط مورخين بعدي تصحيح گريده اند از آثار زير نمي توان صرف نظر كرد: Bernhard lohse, A Short History of chistian Doctrine From the First Century to the Present (Philadelphia,1978) اين اثر كتابي موجز است كه در عين حال مقاله مفيدي در باب تفسير مي باشد.George A Lindbeck, The Nature Of Doctrine Reliogion and Theology in a postliberal Age (Philadelphia),1984 اين اثر رويكردي را به مكتب ارائه مي دهد كه از دسته بندي هاي ارائه شده توسط فلاسفه زبانشناس بهره مي گيرد. كتابDictionnaire de theologie Catholique, 15 vols , edited by Jean -Mchel-Alfred Vacant et al.(paris,1903-1950) براي درك دكترين از ديدگاه كاتوليك حائز اهميت است. كتاب Encyclopedia of Theology the concise Sacramentum Mundi, edited by Karl Rahner(New York, 1975) نيز اثري مفيد مي باشد. مقاله اي با عنوان "Dogma" نوشته Rahner در اين دائرة المعارف به همراه مقالة ديگر وي با عنوان Considerations on the Development of Dogma در كتاب Theological Investigations ترجمه Kevin Smyth, vol. 4(Baltimore ,1966), pp. 3-35 گفتاري پرمايه را در مورد رويكرد متعارف به عقيده و آيين كاتوليك ارائه مي دهد. شرح مفيدي از ظهور الهيات دكترينال به عنوان رشته اي آكادميك در كتاب ذيل موجود مي باشد:

G.R Evans, old Arts and New Technology The Beginnings of Thology as an Academic Discipline( Oxford, 1980) آثار ذيل مباحث مفيدي را در مورد گونه هاي بلاغي و ادبي غير از الهيات نظام مند كه مناسب تعابير امروزي دكترين است. ارائه مي دهند:

Giles B. Gunn, the Interpretation of Otherness Literature, Religion, and the AmericanImagination(Oxford, 1979) David Tracy, The Analogical Imagination CHistian Theology and the Culture Of pluralism(New York,1981) Nathan A. sxott, Jr, ed, the New Orpheus Essays toward a CHirstian poetic(New York, 1964)

آثار ذيل. مطالعات مفيدي در مورد نقش دكترين در ادياني غير از مسيحيت مي باشند.

در مورد يهوديت:

Judah Goldin, ed. The Living Talmud ( New York, 1957) Jacob Neusner, The way of Torah AnInteoduction to Judaism ( Belmont, Chalitf,, 1970) Leo Trepp, Judaism Development and Life ( Belmont, CHalif, 1982)

در مورد اسلام:

Charles J. Adams, The Islamic Rewligious Tradition , in Religion and Man , edited, by W. Richard Comstock (New York, 1971) , pp. 553-617 Fazlur Rahman, Islham, 2d ed.(Chicago, 1979)

در مورد اديان موجود در هندوستان:

Robert Baird, Indian Religitus Traditions, In Religion and Man(citedabove), pp. 115-250; Ninian smart, Doctrin and Argument in IIndian Philosophy (London,1964)

در مورد آيين بودا:

Edward Conze, Buddhism: Its Essence and Development (Oxford, 1951); Melford E. Spiro, Buddhism and Society: A Great Tradition and Its Burmese Vicissitudes, 2d ed., exp. (Berkeley, 1982)

در مورد اديان موجود در چين:

Tu Wei-ming, Humanity and Self-Cultivation: Essays in Confucian Thought (Berkeley, 1978); C.K.Yang, Religion in Chinese Society (Berkeley, 1961).

در مورد اديان موجود در ژاپن:

Alfred Bloom, Far Eastern Religious Traditions, in Religion and Man (cited above), pp. 254-396; H. Byron Eathart, Japanese Religion: Unity and Diversity, 3d rev. ed. (Belmont, Calif., 1982)

و در مورد اديان موجود در جوامع فاقد الفبا:

W. Richard Comstock, The Study of Religion and Primitive Religions (New York, 1972); Mary Douglas, Natural Symbols: Explorations in Cosmology (New York, 1970); Clifford Geertz, Religion as a Cultural System," in Anthropological Approaches to the Study of Religion, edited by Michael Banton (New York, 1966), pp. 1-46.